

# نفوذ مملک اروپائی بر خلیج فارس

واسکود گاما امیر البحر پرتغالی در سال ۱۴۹۸ میلادی برابر ۹۰۴ هجری راه هندوستان را از طریق جنوب افریقا (دماغه امید) کشف کرده، و از این پس بحر عمان و خلیج فارس وارد مرحله جدیدی در تاریخ تجارت عالم گردید.

نخستین ملت اروپائی که به بحر عمان و خلیج فارس رفت و آمد نمود و متصرفاتی در سواحل آن برای خود بدست آورد پرتغالی ها بودند که تجار نفع طلب آن برای صید مروارید و خرید ابریشم ایران متوجه آنجا گردیده برای آنکه محل مناسبی جهت مرکزیت تجارتی و پایگاه کشتی های خود از خلیج فارس بدست آورده باشند البوکرك (۱) ملاح معروف پرتغالی در سال ۱۵۰۶ میلادی برابر ۹۱۲ هجری (سال ششم سلطنت شاه اسمعیل اول) بایکدمه کشتی جنگی به بحر عمان و خلیج فارس حمله برد و مسقط را بتصرف خویش در آورد، و سال بعد نیز دامنه نفوذ خود را توسعه داده بجزیره هرمز و بندر گمبرون حمله آورد و آنها را نیز متصرف گردید، و باین ترتیب پرتغالیها در آبهای ساحلی ایران نفوذ خود را برقرار نمودند.

چیزی نگذشت که پرتغالی ها در شوق گرفتار رقابت شدیدی با انگلیسها شده مشغول مبارزه سیاسی و تجارتی گردیدند، باین معنی که در اواخر سال ۱۶۰۰ میلادی کمپانی هند شرقی بموجب فرمان ملکه الیزابت بنام شرکت تجار لندن که با هند شرقی معامله میکند تأسیس شد و بخیال تجارت با ایران افتاد و با وجود مخالفت های شدید پرتغالیها موفق گردید تجارتخانه ای برای خود در بندر جاسک واقع در بحر عمان تأسیس نماید، و چگونگی تصرف جاسک بدین شرح بوده است:

در خلال این احوال پرتغال ضمیمه اسپانیا گردید و در سال ۱۶۱۳ میلادی اسپانیولها از بابت امنیت و مصونیت هرمز نگران گردیده قلیب سوم پادشاه اسپانی بامورین پرتغالی مقیم هندوستان خبر داد که برادران شرلی در موقع اقامت خود در انگلستان دولت انگلیس را بگرفتن هرمز تحریک و تشویق نموده اند و خود آنها مأموریت دارند که قرار داد مخصوصی بشاه ایران منعقد سازند و تجارت ابریشم را، به انگلستان تخصیص دهند (در ان موقع صادرات ابریشم ایران در سال قریب ۶۳۳۰۰۰ من بوده است)

پادشاه اسپانی در مکتوبی که بنایب السلطنه هندوستان نوشته سفارش تاکید میکند که استحکامات هرمز را بر علیه انگلیس ها تجهیز کند و سفیر آنها را بوسیله ای هست دستگیر نماید لیکن با وجود مراقبت شدید نایب السلطنه «شرلی» مسافرت خود را بانجام میرساند و سلامت وارد اصفهان میگردد.

نماینده کمپانی هند شرقی در اصفهان بحضور شاه عباس باریاقت و پیشنهاد نمود که در بندر جاسک واقع در بحر عمان تجارتخانه‌ای تاسیس نمایند و در مقابل سالیانه مبلغی بتوانند که دولت ایران بپردازند، این پیشنهاد مورد قبول واقع گردید (۱۶۱۰ میلادی - ۱۰۲۰ هجری)

مقارن این اوضاع اسپانیایی‌ها بوحشت افتاده پادشاه اسپانی نماینده‌ای بدربار ایران اعزام داشت که شاه ایران حقوق یرتالیها را در خلیج فارس برسمیت بشناسد اما شاه عباس باین امر موافقت نکرده و سفیر اسپانیایی که از دیپلوماتهای معروف بود مأیوسانه مراجعت کرد. (۱۶۱۹ م. ۱۰۲۹ ه.)

بالاخره یرتالیها و اسپانیایی‌ها در رقابت بانگلیسها مجبور شدند که بوسیله جنگ دریائی نفوذ انگلستان را از خلیج فارس و بحر عمان قطع نمایند، بنابراین جنگ بحری بزرگ در سال ۱۶۲۰ میلادی برابر ۱۰۳۰ هجری بین انگلیسها و اسپانیایی‌ها در حوالی بندر جاسک در گرفت و انگلیس بردش فائق آمد و از این تاریخ به بعد نفوذ یرتالیها و اسپانیایی‌ها در بحر عمان و خلیج فارس مترازل گردید.

و چون شاه عباس از اختلافات و رقابت شدید یرتالیها و انگلیسها باخبر شد بفکر افتاد که به کمک بحریه انگلیس جزیره هرمز و بندر کمبرون را از جنگ یرتالیها و اسپانیایی‌ها بیرون بیاورد بنابر این به خان لار دستور داد که ببهانه عقب افتادن خراج معمولی که از زمان تسلط (البوکرک) عقب افتاده بود قیام کرده در امور تجارتی و غیره شروع باشکال تراشی نماید، اما یرتالیها از قبول دعوی ایران امتناع ورزیدند و شاه ایران مجبور شد که با «جیمز» پادشاه انگلیس معاهده‌ای به بند و متفقاً یرتالیها را از انجا برانند و جزایر سواحل خلیج را متصرف شوند.

قرار دادیکه راجع بحمله مشترک بهرمز مابین انگلیسها و ایرانیها منعقد شده بشرح زیر بوده است. «اگر قلعه هرمز بتصرف متفقین در آید با کلیه توپخانه و مهمات جنگی آن متعلق بانگلیسها باشد. اگر ایرانیها متمایل باشند میتوانند بخرج خود قلعه و استحکامات دیگری در جزیره هرمز بنمایند. غنایم حاصله از این جنگ باید بشاوی بین طرفین تقسیم گردد. اسرای مسیحی باید در دست انگلیسها و اسرای مسلم و غیره بدست ایرانیها باشد. ایرانیها باید نصف قیمت آذوقه و اجرت عملجات و گلوله و باروت و سایر مهمات را بپردازند. انگلیسها الی الابد از پرداخت عوارض گمرکی در بندر کمبرون معاف باشند.»

در سال ۱۶۲۱ میلادی - ۱۰۳۱ هجری جنگ بین ایرانیها و یرتالیها در گرفت. و امام قلیخان حاکم فارس از طرف خشکی به بندر کمبرون و جزیره هرمز حمله برد و انگلیس از دریا، یرتالیها باینکه رشیدانه جنگیدند معهدا در محاصره افتاده دچار قحطی سختی گردیدند و ناگزیر تسلیم شده و شهر را بتصرف ایرانیان دادند، خبر این فتح چنان شاه عباس صفوی را مسرور کرد که فرمان داد بندر کمبرون را بافتخار وی بندر عباس نامند (۱۶۲۲ - ۱۰۳۲) پس از

تصرف هرمز و بندر عباس شاه ایران نسبت به اواعید خود در مقابل انگلیس ها عمل نکرد و کمپانی تجارتی هند شرقی همچنان امید وار بود که شاه عباس تمهیدات خود را بانجام خواهد رسانید اما این امید آنها موقیمکه شاه عباس اجازه نداد انگلیسها در بندر خلیج فارس و جزیره هرمز استحکامات بسازند بکلی بیاس مبدل گردید .

برتغالیها نیز پس از این شکست مدتی برای تحصیل نفوذ ازدست رفته بتلاش افتادند ولی بهیچ وجه نتیجه ای نگرفتند بالاخره در سال ۱۲۶۵ - ۱۰۳۵ بموجب قرار دادی تمام حقوق خود را در خلیج فارس بایران بخشیده آنجا را وداع گفتند .

### قرن هفدهم

#### ورود هلندیها بخلیج فارس

پس از خروج پرتغالیها و اسپانیایی ها از خلیج فارس کمپانی انگلیسی هند شرقی بی رقیب ماند ، و از نو گرفتار حریف های تازه نفسی مانند هلندیها و فرانسوی ها گردید ، و در حدود یک قرن و اندی این مبارزه و کشمکش های سیاسی و تجارتی ادامه پیدا کرد . باین معنی که هلندیها در اواخر قرن شانزدهم اطلاعات وسیعی راجع بتجارت شرق بدست آوردند و شرکت هایی در هلند برای تجارت با شرق دایر و بدین لحاظ خواهی نخواستی وارد عرصه تجارتی هند شرقی گردیدند . بر اثر ارتباط با هند شرقی ناگزیر به خلیج فارس برخورد و تصادف کرده باهیت موقعیت تجارتی آنجا متوجه شدند .

ملت و بهانه ورود آنها به بحر عمان و خلیج فارس این بود هنگامیکه کشتی های انگلیس در اطراف بندر گبرون و جزیره هرمز باجهازات پرتغالیها و اسپانیایی ها مشغول نبرد بودند کشتی های هلندی هم بکمک بحریه انگلیس شتافته در پیروزی آنها خود را سهیم و شریک میدانستند . پس از سقوط هرمز و تصرف آن بدست ایرانیها مرکز تجارت خلیج فارس از هرمز به بندر عباس انتقال یافت و کمپانی هند شرقی نیز ناچار در بندر عباس تجارتخانه ای تأسیس کرد (۱۶۲۳ میلادی) و هلندیها هم بانگلیسها تاسی کرده به بندر عباس راه یافتند و تجارتخانه ای در آنجا ایجاد نمودند و از این تاریخ به بعد رسماً بانگلیسها مشغول مبارزه تجارتی و سیاسی گردیده موجبات نگرانی و تزلزل تجارتی کمپانی انگلیسی هند شرقی را فراهم کردند .

هلندیها بمحض ورود به بندر عباس فوراً نماینده ای به دربار ایران اعزام داشتند و از شاه عباس تقاضا کردند که از تجارت ایرشم ایران سهیم و شریک باشند ، شاه عباس به نماینده هلندیها روی خوش نشان داد و با تقاضای آنها موافقت حاصل کرد .

رفته رفته نفوذ تجارتی هلندیها در خلیج فارس روباز یاد رفت بین آنها و انگلیسها کار از رقابت به مبارزه سیاسی کشیده شد و بالاخره بجنگ منتهی گردید و سرانجام آن انگلیسها بیرداخت

غرامت مجبور شدند، و باین لحاظ نفوذ زیادی در خلیج فارس بهم رسانیدند و بطور کلی میتوان گفت که قرن هفدهم دوره نفوذ و اقتدار هلندیها در خلیج فارس بوده است.

همچنین فرانسوی ها در قرن هفدهم بخلیج فارس راه یافتند و در سال ۱۶۶۴ میلادی یکت کمیانی فرانسوی بنام کمیانی فرانسوی هند شرقی تشکیل شد و در تجارت شرق و ایران رقیب تازه ای برای هلندیها و انگلیس ها آماده گردید ولی مرکز عملیات و شعبه تجارتنی آنها در مسقط دایر و مشغول کار شده بود.

### قرن هیجدهم

از اوایل قرن هیجدهم نفوذ تجارتنی و سیاسی انگلیسها در خلیج فارس کمی اوج گرفت و نسبت به قرن هیجدهم رو باز دیاد رفت و بطور کلی قرن هفدهم رامیتوان دوره نفوذ انگلیسها بر خلیج فارس قلمداد کرد.

نا گفته نگذریم که در قرن هیجدهم نادر شاه افشار و کریم خان زند هر یک بنوبه خود در خلیج فارس عملیات و اقدامات برجسته ای انجام داده اند که بحث این قسمت نسبتاً مفصل و مفلا مورد لزوم مانیت و از آن صرف نظر میکنیم و فقط بقرن نوزدهم که تقریباً دوره نفوذ ملل اروپائنی بر مشرق است و در حقیقت سیاست استعماری ملل اروپائنی در این قرن بعد اعلی خود رسیده است بیردازیم

### قرن نوزدهم

#### منع خرید و فروش برده و دوره تسلط انگلیسها بر خلیج فارس

در سال ۱۷۷۲ میلادی محاکم انگلستان قانونی وضع نمودند که بعضی آنکه غلامی وارد خاک جزایر بریطانی شود آزاد خواهد بود لکن تجارت برده بوسیله جهازات انگلیسی همچنان متداول و معمول خواهد بود.

فرانسویها نیز در سال ۱۷۹۴ میلادی قانونی از مجلس ملی گذرانندند که بموجب آن خرید و فروش غلام و کنیز را در تمام مستعمرات قدغن کردند.

دولت انگلستان نیز در سال ۱۸۱۱ بموجب قانون دیگری تجارت برده را بکلی قدغن و مجازات عاملین آنرا نفی بلد و تبعید معین کرد و بالاخره متعاقب این قانون در سال ۱۸۴۳ باوجود مخالفتهای شدید اشخاص ذینفع حق مالکیت برده را در تمام مستعمرات انگلیس ملغی کرد و پنج سال بعد آزادی مطلق کلیه غلامان را اعلام داشت. بعد از آن موضوع الغاء برده فروشی کم کم بخارج از کشور انگلیس هم سرایت کرد و سایر ملل نیز در این مسئله بیریطانیای کبیر و فرانسه تاسی جسته بالاخره در سال ۱۸۹۰ میلادی کنفرانس بروکسل تشکیل شد و منع خرید و فروش برده را در تمام دنیا اعلام داشت.

در خلال این احوال حق تجارت انحصاری کمیانی هند شرقی در سال ۱۸۱۲ ملغی گردید و

بتدریج بر اثر بیش آمدهای سیاسی اروپا لازم شد که زمام امور خلیج فارس از دست امنای کمیانی هند شرقی و حکومت بمبئی خارج و بمعهده حکومت کل هندوستان واگذار شود.

انگلیس ها نیز پس از تصویب قانون منع خرید و فروش برده بفکر افتادند که از این قانون بِنفع خود استفاده کرده نفوذ دریائی خویش را از راه دیگر در خلیج فارس محفوظ نمایند ، لذا در زمان سلطنت محمد شاه قاجار و صدارت حاج میرزا آقاسی کاتل فرانت انگلیسی شارژدافر سفارت انگلیس مقیم دربار ایران درخواست کرد که برای بازرسی کشتی هائی که بخلیج وارد میشوند از لحاظ اینکه مبادا برده حمل کرده باشند ، اجازه بازرسی کشتیها بآنها واگذار شود و چون در آن موقع دربار ایران از هر طرف گرفتار نفوذ روسها و انگلیس ها گردیده بود بناچار این حق بآنها داده شد و حاج میرزا آقاسی طبق نوشته ذیل اجازه بازرسی کابله کشتیها را بدولت انگلیس واگذار کرد .

## اسناد سیاسی و تاریخی

### متن نامه حاج میرزا آقاسی بسفارت انگلیس

بعدالمنوان «... مکتوب شما راجع برده و غلام واصل گردید و از مضمون آن اطلاع حاصل شد نظر بتقاضای شما از آنجائی که شما درست محترم و با وفای من میباشد فقط برای همین دوستی و یگانگی و احساسات پاک که نسبت بشما دارم من خارج از انصاف میدانم که در انجام خواهش شما تأخیر شود و من همیشه سعی خود را بکار برده ام دوستی و یگانگی که بین دولتین معظمین انگلیس و ایران موجود است حفظ نمایم و بهمین ملاحظه درخواست شما را به پیشگاه اعلیحضرت شهرباری ارواحنا فداء تقدیم نمودم و فرمان قضا جریان که العطف و مراحم شاهانه را نسبت بشما شامل است برای افتخار شما که دوست محترم ما میباشد از طرف ذات مقدس ملوکانه صادر شده است و این مراحم شاهانه همیشه درباره شما رو بآزاد است، در این فرمان شاهانه فقط ورود برده و غلام از راه دریا ممنوع میباشد و احکام لازم هم بفرمانفرمای فارس و حکومت اصفهان و مرستان فرستاده میشود و اکیداً قدهن میشود که از ورود و خروج برده و غلام جلوگیری شود ولی از راه خشکی آزاد خواهد بود . دوست عزیز من خدا را شکر میکنم که این خواهش شما را انجام دادم ولی این فقط در سایه العطف و مراحم بی پایان اعلیحضرت شهرباری ارواحنا فداء که شامل حال شماست صادر شده است و من نیز از سعی و کوشش در انجام آن فروگذار نکرده ام . البته وزراء دولت ایران بملاحظه دوستی و یگانگی که در بین است انتظار دارند که خواهش آنها بهمین تناسب از طرف وزراء دولت انگلیس پذیرفته شود ... »

خلاصه انگلیس ها با تحصیل این سند بحر عمامت و خلیج فارس را مرکز جولانگه کشتی های خود قرار داده بتوسعه نفوذ روز افزون خویش پرداختند .

در شوال ۱۲۶۴ هجری محمد شاه فوت کرد و حاجی میرزا آقاسی از کار بر کنار شد، سلطنت ایران بناصرالدین شاه قاجار و صدارت عظمی بمرد قوی الاراده و با تدبیری چون میرزا تقیخان امیرکبیر رسید، انگلیسها نیز برای تثبیت موقعیت خویش در بحر عمان و خلیج فارس جریان صدور فرمان بازرسی کشتی ها را از طرف محمد شاه طبق نامه رسمی ذیل باطلاع دولت ایران رسانیدند که از طرف ناصرالدین شاه هم سند مزبور تأیید گردد.

## رونوشت متن نامه فرزند شارژ دافر سفارت انگلیس به میرزا تقیخان امیرکبیر

بعدمعنوان «... در باب فقره سیاه ها این خواهش بود از جمیع اهالی انگلستان از دولت علیه ایران و شاه جنت جایگاه محض استرضای خاطر اهالی انگلستان که دوستی و مواصلت چندین ساله در میان بود قبول فرموده فرامین مبارک صادر و اعلام دولتی فرمودند که حمل و نقل سیاه ها را از راه دریا موقوف و هر کس از تجار و مشایخ بنادر حمل و نقل سیاه ها را از راه دریا نماید مؤاخذه و سیاست شود، بنا بر این دولت علیه انگلیس میخواهد بداند که بعد از آنکه معلوم شد جهازی از اعراب تحت دولت علیه ایران تورد از حکم دولتی علیه خود کرده و باز حمل سیاه ها را از دریا نموده اهالی آن جهاز چگونه مؤاخذه و تنبیه شوند که عبرت دیگران گردد و این امر منسوخ شود جهازات دولت علیه انگلیس بعد از صدور فرامین مذکوره حق خواهند داشت که مطالبه مؤاخذه اهالی جهازی که سیاه در آن باشد نمایند امنای دولت علیه ایران قرار می خواهند داد و جانی مشخص خواهند نمود که اگر چنین اتفاقی افتد اهل آن جهاز را در آنجا تنبیه نمایند یا خیر؟ تنبیه آنها را بدست جهازات انگلیس خواهند گذارد؟ دوستدار خیر و صلاح دولت علیه ایران را در این میدانند که قراری بدهد و جانی معین نمایند که تنبیه و مؤاخذه اهل جهازیکه سیاه بار کرده اند و رعیت دولت علیه ایران هستند بدست حکام دولت علیه ایران باشد نه بدست دیگران چه فایده که دوستدار هر چه برای این دولت علیه سمی مینماید و راه خدمتی میجوید طور دیگر حمل میفرمایند باری زحمت کشیده درست حالی فرمایند و جوابی یاقراری در این باب بدهند که چابار دولتی معطل است و باید روانه شود فی سلخ محرم ۱۲۶۵»

پس از وصول این یادداشت چون در بدایت سلطنت ناصرالدین شاه بود و در اغلب از نقاط کشور اغتشاشاتی برپا شده بود صدراعظم ایران صلاح دولت را در این دانست که هیچ گونه جواب قانع کننده ای باین یادداشت ندهد و جواب طوری تهیه و ارسال شد که انگلیسها هیچ قسم اتخان سند از آن نتوانستند بشمایند، بنا بر این از طرف سفارت انگلیس مجدداً یاد داشتهای زیر بدولت ایران داده شد.

## رونوشت متن نامه فرنت شارژ دافر سفارت انگلیس بمیرزا محمدعلیخان نایب اول وزارت خارجه ایران

بعدالعنوان « ... چند روز قبل از این در باب جهازات بندرانی که تحت تبعیت دولت علیه ایرانست خدمت جناب جلالت مآب مجبان استظهاری امیر کبیر نظام شرحی ارسال داشت که هر گاه معلوم شود جهازی حمل سیاه نموده باشد در کجا باید آنها را سپرد که تنبیه شوند و عبرت دیگران گردد . جناب معظم الیه در جواب مراتب حسن نیت سرکار اعلیحضرت همایون پادشاهی را در از یاد اتعاد و دوستی دولتین علیتین مو احدتین مرقوم فرموده و فرمایشات ملوکانه را درج فرموده بودند و باعث ظهور کمال یکتا جهمتی گردید ، حال اظهار میشود که هر گاه معلوم بشود و جهازی گیر آید که در آن حمل سیاه کرده اند آن جهاز را یکی سیارند که مؤاخذه شود ، زحمت کشیده قرار آنرا مشخص و بدوستان اعلام دارند که دوستان نیز بدوالت علیه خود اظهار نماید ، زیاده چه زحمت دهد ۲۲ شهر صفر ۱۲۶۵ »

### نامه کننل فرانت شارژ دافر سفارت انگلیس

#### بوزارت خارجه ایران

« عالیجاها ، بجدت و فغامت همراه ، مقرب الخاقانا ، مهربان دوستا مکرم ، شرحی که در باب نیاوردن سیاهها از راه دریا در جواب دوستان قلمی و ارسال داشته بودند رسید ، دوستان هر چه مطالعه نمود آن کاغذ را جواب سؤال خود نیافت ، دوستان نوشته بود که هر گاه جهاز اعراب تحت ایران که در آن سیاه حمل شده باشد بدست جهازات دولت انگلیس بیفتد آنها را بکدام بندر و کدام خاکم سیارند که تنبیه شوند چرا که لاحاله بدست جهازات انگلیس خواهد افتاد در صورتیکه سیاه حمل داشته باشند ، زحمت کشیده جواب بدوستان برسانید ۲۹ صفر ۱۲۶۵ »

### رونوشت نامه میرزا محمدعلیخان نایب اول وزارت خارجه

#### به کننل فرانت شارژ دافر سفارت انگلیس

بعدالعنوان « ... در باب سیاهها که باز مجدد فقراتی قلمی داشته بودند گزارش را بعرض حضور مرحمت دستور اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت شاهنشاهی ایدالله عیسه و ابدجیشتر رسانید فرمودند ما محض پاس رعایت دوستی دولت بهبه انگلیس سیما التفاتی مخصوص که به عالیجاه قونسل فرنت داریم آن قراری که شاهنشاه مرحوم در باب سیاه دستخط نوشته بودند محضی داشتیم که تبعه ماسیاه از راه دریا نیاورند دیگر قرار تازه نخواهیم گذارد ، اگر رعیت ما حکم مارا مسموع نداشت ما بهر طور که خود میدانیم او را تنبیه خواهیم کرد ، زیرا که محل تنبیه و تنبیه آنها بعهده خود ماست و بعهده دولت دیگر نخواهد بود . چون لازم بود فرمایش ماو کانه را باندوست مکرم ابلاغ کرد تعریرا ربیع الاول ۱۲۶۵ »

در خلال این احوال وزیر مختار انگلیس با ناصرالدین شاه ملاقات میکنند و موضوع بازرسی کشتی ها و حمل غلام را پیش میکشد و از شاه تقاضا میکند که دولت ایران فرمان محمد شاه را تأیید و اجازه بازرسی کشتی ها را بآنها واگذار نماید .

ناصرالدین شاه نیز قول مساعد میدهد و قرار میگذارد که دستور بدهد فرمان آنرا صادر نمایند. ولی همینکه این خبر بگوش میرزا تقیخان امیر کبیر میرسد. زیر بار تمیرو و آن قراری را که شاه بانگلیسها داده بود برهم میزند. نامه زیر که رونوشت اصل نامه میرزا تقیخان امیر کبیر بناصرالدین شاه میباشد بخوبی این موضوع را روشن میکند:

### رونوشت نامه امیر کبیر بناصرالدین شاه قاجار

« قربان خاکیای همایونت شوم دیشب بنده کمترین هم از میرزا محمدعلیخان شنیدم که جناب وزیر مختار دولت بهیه روسیه امروز شرفیاب حضور همایون خواهند شد اما تقهیمیدم که مطلب دارد یادیدن محض است. اما استدعا دارد که اگر دیدن است امیدوار است که چنان مکالمه فرمایند که اگر بعد از اینها مطلبی در جواب و سؤال لازم شود و فدوی بگوید که حکم همایون است باور نماید و اگر مطلب عرض نماید امیدوار است که چنان جوابهای درست و در عین آرامی و ملامت بفرمایند که بسیار مستحسن شود و قتل سیاهها و ایلچی انگلیس نشود که شش ماهست متصل میگویند که شاهنشاهی راضی بودند تو رفتی برهم زدی اگر چه جسارت بود اما لازم بود که عرض شد باقی الامر همایون »

پس از قتل امیر کبیر دیگر مانع برای انگلیسها مرتفع میشود و کاملاً نفوذ خود را در خلیج فارس مستقر مینمایند و تا اواخر قرن نوزدهم انگلیسها در خلیج همچنان بلامانع و بدون رقیب مشغول تجارت و توسعه نفوذ دریائی خویش بودند.

نایب سر هنگک (ارنولد ویلسون) می نویسد :

« در قرن نوزدهم مجدداً دولت انگلیس در خلیج فارس رقیبهای تازه ای پیدا کرد و بعضی از دول اروپائی بخیال افتادند که متصرفانی برای خویش در آنجا ایجاد نمایند. فرانسویها که از دیر زمان در مسقط نفوذی بهمرسانیده و موقع خود را در آنجا همدرش موقع انگلیسها میدانستند در سنه ۱۸۹۵ درصد افتادند که مرکز ذغالی برای خویش در خلیج احداث کنند، روسها بقصد بسط دایره نفوذ تجارت خویش هیئتهای متعدد بنواحی خلیج اعزام داشتند که بندری در دریای گرم برای خود ایجاد نمایند و بهمین نظر نیز سالیانه مبلغ هنگفتی بسرویس کشتی رانی بحراسود کمک خرج میدادند. عثمانی بر قسمتی از نواحی غربی خلیج تسلط یافته و نسبت باایالات حسا و بحرین و حتی عمان و کویت دعوی مالکیت و قیمومیت میکرد. دولت آله بان نیز در تعقیب سیاست مشرقی خود و بخیال تأسیس خط دریائی مابین هامبورگ و خلیج فارس همه نوع سعی و مجاهدت بعمل میآوردند که بعنوانی متصرفانی برای خویش احداث نمایند و ضمناً عثمانی و ایران را آلت اجرای این مقصود قرار داده بود.

اما ظهور جنگ بینالمللی اوضاع خلیج را نیز مانند اوضاع اروپا دگرگون ساخت و پس از انعقاد معاهده صلح ورق بفتح کامل انگلیسها برگشت و موقع آن دولت در مشرق از سابق هم معکم تر گردید . . . »